موضوع مقابله و مخابره با ارواح مفارقه از بدن

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



### لوح رقم (101) – آثار حضرت بهاءالله – امر و خلق، جلد 1

## ١٠١ - موضوع مقابله و مخابره با ارواح مفارقه از بدن

و از حضرت عبدالبهاء در مفاوضات است. قوله العزيز: "و قسم ديگر از کشفيّات روحيّه اوهام صرف است ولی اين اوهام چنان تجسّم نمايد که بسياری ساده دلان گمان نمايند که تحقّق دارد و دليل واضح برين اين است که از اين تسخير ارواح ابداً نتيجه و ثمری حاصل نشود بلکه مجرّد حکايت و روايت است ... مکالمات و احضار ارواح و مخابرات اوهام است و محض خيال است ولکن چنان بنظر ميايد که حقيقت دارد عقل و فکر انسان گاهی اکتشاف حقايق نمايد و از آن فکر و اکتشاف آثار و نتايج حاصل گردد اين فکر اساس دارد ولی بسيار امور بخاطر انسان آيد که مثل امواج بحر اوهام است ثمری ندارد و نتيجه بر آن ترتب نيايد و همچنين در عالم خواب رؤيائی بيند که بعينه ظاهر شود وقتی خوابی بيند که ابداً ثمری ندارد مقصود اين است که اين حالتی که ميگوئيم مخابرات ارواح با مخاطبات ارواح يک قسم از آن اوهام محض است."

و قوله العزيز: "عالم انسان از عالم ملکوت خبر ندارد بکلّی جاهل است لکن ارواح ملکوتيّه در عالم انسان تأثير دارند ملاحظه کن که چقدر مسأله واضح است با وجود اين اغلب علماء و دانايان عالم بکلّی از اين معنی بيخبر ولکن اين مسخّرين ارواح از عالم تفکّر صحبت ميدارند ولی نفسی ملکوتی که از عالم الهی باخبر ديده بصيرتش باز و از عالم طبيعت منسلخ و بقوّه معنويه فائز آن از عالم الهی و از عالم ارواح باخبر و حقيقت روح مجرّد است جسم نيست متحيز نيست محلی را اشغال نميکند."

و قوله العزيز: "در خصوص تسلّط ارواح شريره سئوال نموده بوديد ارواح شريره از حيات ابديّه محروم چگونه تأثير خواهند داشت امّا ارواح مقدّسه را چون حيات ابديّه محتوم لهذا فيوضاتشان در جميع عوالم الهی موجود ... و ارواح را بعد از تجرّد از اجساد تجسّم بجسم عنصری نيست آنچه تخيّل ميشود اين اکتشاف خود انسان است که استمداد و استفاضه از ارواح مقدّسه نمايد و چون در آن حالت از خود غائب گردد و در بحر توجّه مستغرق شود کيفيّتی روحانی که مقدّس از جسم و جسمانی است بنظر او جلوه نمايد گمان کند که اين جسم است مثلش مانند رؤيا است انسان در عالم رؤيا صور مختلفه مشاهده کند و مکالمه نمايد و استفاضه کند و در عالم رؤيا گمان کند که آنها هياکل مجسّمه هستند و جلوه جسمانيست و حال آنکه صرف روحانی است خلاصه حقيقت روح از جسم و جسمانيّات مقدّس و منزّه است ولی مانند عالم رؤيا فيوضاتش بصور و اشکال جسمانی است بهمچنين در حالت اکتشافيّه ارواح را بصور و رسوم جسمانی مشاهده کند ... امّا تجسّم ارواح بواسطه مديوم شخصی که مثل حالت غش از برايش دست ميدهد در آنحالت مثل انسانی است که در خواب است آنچه احساس و ادراک ميکند تصوّر مينمايد که جسم و جسمانی است و حال آنکه بحقيقت آنچه ميبيند روحانی است."

و قوله العزيز: "امّا سفره و خوان اجنة که مصطلح اقوام مختلفه است اين اوهام محض است."